

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه370 – 26/ 09/ 1399 صحیحه دوم زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# صحیحۀ ثانیۀ زراره

به دو فقره از صحیحۀ ثانیۀ زراره برای استصحاب تمسک شده است.

فقرۀ اول: «ظننت انه قد اصابه و لم اتیقن ذلک فنظرت فلم ار شیئا ثم صلیت فرأیت فیه قال تغسله و لا تعید الصلاه قلت لم ذلک قال لانک کنت علی یقین من طهارتک ثم شککت (فشککت) فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابداً»[[1]](#footnote-1)

## اشاره ای اجمالی به بحثهای موجود در فقرۀ اول

1. یک پیش فرض در کلمات آقایان این است که اگر شخصی با استصحاب طهارت نماز خواند و پس از نماز معلوم شد نمازش هماه با نجاست بوده، نمازش صحیح است؛ در ان زمینه به روایاتی اشاره کردیم که شاید خلاف این مطلب از آن استفاده شود لذا در آینده به این بحث خواهیم پرداخت.
2. در مورد فقرۀ فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابداً یک سئوال این است که مراد از یقین چیست؟

مرحوم آخوند می فرماید مراد از یقین، یقین قبل از ظن به اصابت است[[2]](#footnote-2) ؛ این احتمال وجود دارد که مراد از یقین، یقین به طهارتی باشد که بعد الفحص برایش حاصل شده است چون در امور متعارف و محسوس، با فحص و عدم الوجدان یقین به عدم الوجود پیدا می شود که اگر مراد از یقین، یقین بعد الفحص باشد ممکن است آن را ناظر به قاعدۀ یقین بدانیم چون وقتی شخصی پس از نماز علم به نجاست پیدا می کند باعث می شود شک کند که از ابتداء نمازش با نجاست بوده یا نه و در واقع یقینش زائل شده است و می تواند ناظر به قاعدۀ یقین باشد که به بررسی صحت و سقم این احتمال نیز می پردازیم.

1. بحث دیگر در این روایت این است که یقین به نجاستی که پس از نماز برایش حاصل می شود ایا یقین به همان نجاستی که فحص کرد و نیافت یا یک نجاست جدید است.
2. بحث دیگر این است که آیا این استصحاب بلحاظ قبل الصلاه است یا بعد الصلاه.

مرحوم صدر می فرماید ارکان استصحاب به هر دو لحاظ (قبل الصلاه و بعد الصلاه) متوفر است چون قبل الصلاه یقین داشته و بعد از ظن به اصابه شک حاصل شده و بعد الصلاه نیز چون تعبیر شده «رأیت فیه» معنایش این است که یقین ندارد این نجاست همان نجاستی است که سابقا احتمال می داده و الا اگر یقین داشت ضمیر را ذکر می کرد و می گفت «رأیته فیه» همانطور که در سائر فقرات روایت ضمیر را ذکر کرده است مانند «رأیته فی ثوبی و انا فی الصلاه» یا «شککت فی موضع منه ثم رأیته».[[3]](#footnote-3)

### کلام مرحوم صدر در عدم تمامیت ارکان قاعدۀ یقین

مرحوم صدر می فرماید ارکان قاعدۀ یقین در اینجا تمام نیست چون نمی تواند مراد از یقین، یقین حاصل بعد الفحص و عدم الوجدان باشد، که این یقین پس از صلاه با دیدن خون زائل شده است؛ علت این که ارکان قاعدۀ یقین تام نیست این است که یقین سابق وجود ندارد نه به این علت که عدم الوجدان دال بر عدم الوجود نیست چون در امور محسوس و متعارف خیلی اوقات با عدم الوجدان یقین به عدم الوجود حاصل می شود همانطور که در ذیل روایت می گوید:

«قلت: فهل عليّ إن شككت أنّه أصابه شي‏ء أن أنظر فيه؟ قال: لا، لكنّك إنّما تريد أن تذهب بالشكّ الذي وقع في نفسك‏»

وقتی زراره سئوال می کند آیا لازم است فحص کنم حضرت در پاسخ می فرماید «لا و لکنک انما ترید ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک» پس می توان با فحص و عدم الوجدان شک را زائل کرد و به یقین رسید لذا از این جهت اشکالی وجود ندارد ، بلکه علت اصلی عدم تمامیت ارکان قاعدۀ یقین این است که وقتی امام معصوم علیه السلام با مخاطب خود ارتباط برقرار می کند بعنوان یک انسان عادی با او برخورد می کند نه با اتکای به علم غیب و امثال آن و به عنوان یک انسان عادی معلوم نیست متکلم به ملازمۀ غالبی بین عدم الوجدان، و عدم الوجود اعتماد کرده باشد و این که امام علیه السلام بخواهد با علم غیب وجود یقین در مخاطب را کشف کند بر خلاف مطلبی که گفته شد[[4]](#footnote-4).[[5]](#footnote-5)

#### مناقشاتی در کلام مرحوم صدر

##### موضع صحیح طرح بحث اتکای امام معصوم به علم غیب

به نظر می رسد نیازی به طرح بحث اتکای امام معصوم علیه السلام به علم غیب نباشد چرا که زراره در قالب عباراتی مانند «ظننت» حکم فرضهای مختلف را از امام سئوال کرده است که تکلیف عمومی را از آن بدست آورد و در سئوالات کلی که برای بیان حکم عمومی است دیگران که متوجه نمی شوند در ذهن زراره حالت حصول علم بوده و امام نیز با علم غیب خود این حالت را پاسخ داده است لذا اساساً اتکای به علم غیب در اینجا مطرح نمی شود؛ بله اگر سئوال شخصی بود می توانستیم بگوئیم یا برای زراره علم حاصل شده یا نشده و امام با اتکای به علم غیب خود فهمیده علم حاصل شده و پاسخ را بر اساس حصول علم داده است که در این صورت طرح بحث اتکای امام به علم غیب زمینه داشت که بگوئیم امام علیه السلام نباید به علم غیب اعتماد کند.

خلاصه این که در سئوالات کلی ای که برای استفادۀ عموم است جای اعتماد به علم غیب نبوده و میزان در فهم کلام سائل و مجیب همین مقداری است که از کلامشان استفاده می شود و در ظاهر کلام اشاره ای به حصول علم نشده است.

##### نادرستی مقایسۀ صدر و ذیل

مرحوم صدر فرمودند فقرۀ «قلت: فهل عليّ إن شككت أنّه أصابه شي‏ء أن أنظر فيه؟ قال: لا، لكنّك إنّما تريد أن تذهب بالشكّ الذي وقع في نفسك‏» شاهد بر این است که می توان با فحص و عدم الوجدان وبو له نحوی غالبی علم به عدم الوجود پیدا کرد لذا در صدر روایت نیز در جایی که زراره می گوید : « قلت: فإن ظننت أنّه أصابه و لم أتيقّن، فنظرت و لم أرَ شيئاً، فصلّيت فرأيت فيه؟» نیز می تواند علم به عدم الوجود پیدا کرده باشد به دلیل ملازمۀ غالبی بین عدم الوجدان و عدم الوجود.

لکن مقایسۀ مرحوم صدر بین این دو فقره صحیح نیست زیرا همانطور که سابقاً اشاره کردیم لفظ «نظر» در جایی که با «فی»(انظر فیه) متعدی می شود متضمن معنای تأمل و دقت است و این نگاه کردن با دقت و تأمل می تواند غالبا مایۀ علم آوری باشد ولی این به این معنا نیست که در جایی که «نظر» با «فی» متعدی نشده (فنظرت فلم ار شیئاً) و متضمن معنای دقت و تأمل نیست نیز غالبا مایۀ علم آوری شود چون نظر بمعنای نگاه انداختن است ولو به نگاه عادی ولی نظر فیه یعنی نگاه با دقت و وارسی کردن خصوصا که در نقل علل[[6]](#footnote-6) تعبیر «فأقلبه» یعنی زیرو رو کردن هم وارد شده است.

علاوه بر این که پاسخ حضرت « قال: لا، لكنّك إنّما تريد أن تذهب بالشكّ الذي وقع في نفسك» نیز به معنای این نیست که غالباً با نگاه کردن، اذهاب شک می شود بلکه صرفا بیان می کند می توانی به انگیزۀ ذهاب شک لباست را نگاه کنی چون انگیزۀ اشخاص برای نگاه کردن در جایی که وظیفۀ شرعی ندارند همین است که شکشان را برطرف کنند ولی این که غالبا این نگاه به علم و زوال شک منتهی می شود از این عبارت استفاده نمی شود.

مضاف بر این که ممکن است در خصوص جایی که به انگیرۀ حصول علم باشد، غالباً علم حاصل شود ولی وقتی زراره از لزوم فحص کردن می پرسد معنایش این نیست که به داعی حصول علم بررسی می کند بلکه در چنین جایی هنوز احتمال وجوب شرعی می رود و می تواند به داعی امتثال تکلیف فحص کند و این که با وجود چنین داعی ای نیز غالبا علم حاصل شود از این عبارت استفاده نمی شود.

خلاصه این که بین صدر و ذیل از جهات مختلف فرق است.

##### تعیین مفعول به محذوف در «رأیت فیه»

ایشان فرمودند حذف ضمیر در «رأیت فیه» معنایش این است که شخص علم ندارد به این که نجاست کشف شده همان است که سابقاً احتمال می داده لذا علم ندارد نمازش را با نجاست خوانده است لذا بعد از نماز و کشف شدن نجاست نیز ارکان استصحاب تمام است.

در مقام اشکال به قرمایش ایشان می توان گفت حذف مفعول و در تقدیر گرفتن آن با تکیه به این است که در سابق ذکر شده است و لذا مفعول «رأیت» همان نجاستی است که سابقا در کلام ذکر شده و مورد فحص واقع شده بود و معنای دیگری که در کلام ذکر نشده صلاحیت ندارد در تقدیر گرفته شود.

##### احتمال مفعول به بودن شیئاً

ممکن است به این بیان اشکال شود که شاید مفعول «رأیت»، شیئاً باشد (اشاره به عبارت «فلم ار شیئاً») و به دلیل نکره بودن شیئاً ظاهر تکرار نکره این است که غیر از شیئی باشد که در سابق اشاره شده است پس نجاست مکشوفه بعد الصلاه غیر از نجاستی است که سابقا به محتمل بوده. لذا در ایۀ﴿ «ان مع العسر یسراً ﴾»[[7]](#footnote-7) که این عبارت دو بار تکرار شده برخی گفته اند «العسر» «ال» داشته و معرفه است ولی «بسرا» نکره ای است که دوبار تکرار شده لذا هر عسری دو یسر به دنبال دارد.

بله اگر گفته می شد «رأیته» ضمیر معرفه بوده و ظاهرش عود ضمیر به همان نجاستی بود که سابقاً ذکر شده بود یا اگر بجای «لم ار شیئا»، «لم ار الشیء» گفته شده بود باز معرفه می شد و از تکرارش تعدد را نمی توانستیم نتیجه بگیریم.

البته این بیان که تکرار نکره ظاهر در تعدد است درست نیست ولی لا اقل می توان گفت اگر مفعول «رأیت» شیئا باشد، ظهور در وحدت مرئی با آن چیزی که سابقا به دنبالش بوده ندارد.

در پاسخ به این اشکال به بیانی از حاج آقای والد اشاره می کنم:

ایشان می فرمودند اگر گفته شود من دیشب به دنبال ماه می گشتم و پیدایش نکردم و پس از گشتم پیدا کردم ظاهرش این است که همانی که به دنبالش بودم را پیدا کردم نه چیز دیگری را.

البته ایشان از این بیان برگشتند و مدعای شهید صدر را اثبات پذیرفتند البته به بیانی غیر از بیان شهید صدر لذا در عین این که بیان شهید صدر را نمی پذیرند ولی به بیان دیگر مدعای ایشان را قبول می کنند که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

##### پاسخ استاد به مفعول بودن شیئاً

اولاً صرف احتمال این که شیئاً مفعول باشد برای اثبات مدعا کافی نیست و نیاز به استظهار دارد چون این احتمال هم وجود دارد که مفعول «رأیت» ضمیر محذوف باشد.

ثانیاً در نقل علل[[8]](#footnote-8) ضمیر ذکر شده است و مفعول به متعین در ضمیر است بنابراین نمی توان گفت این عبارت بدون ضمیر است علاوه بر این که ممکن است در نقل به معنا به استناد اصل عدم خطای راوی بگوئیم راوی ای که مفعول را نقل نکرده نیز مرادش حذف ضمیر بوده است.[[9]](#footnote-9)

البته این نکته که از باب نقل به معنا بوده و از باب تحریف نبوده چندان روشن نیست.

### بیان آیت الله العظمی شبیری زنجانی در تعیین مفعول به «رأیت»

ایشان می فرمودند در جایی که شخصی به دنبال شیئی خاص می گردد ظاهرش این است که مراد از رأیت همان شیء خاص است ولی در جایی که به دنبال یک شیء کلی که در این روایت از آن به «شیئاً» تعبیر شده می گردد حتی اگر ضمیر ذکر شود نیز عائد به همان کلی است حال اعم از این که این کلی همان فرد از کلی است که قبلش دنیال کرده یا نه و به تعبیری وقتی مطلوب ما صرف الوجود نجاست است و می گوئیم آن را نیافتیم و بعد آن صرف الوجود را پیدا کردیم معنایش این نیست که این صرف الوجود همان فردی است که به دنبالش بودیم.

بطور مثال وقتی گفته می شود من در جوانی که به دنبال لذت بردن از نعمات دنبا بودم پول نداشتم و الآن که پول دارم دیگر توان استفاده از نعمات را ندارم؛ در این عبارت مراد از پول یک پول خاصی نیست بلکه اصل پول است و الآن نیز همان شخص پول جوانی را پیدا نکردم بلکه اصل پول را پیدا کردم.

خلاصه این که عبارت روایت اعم از این است که نجاست معلومه بعد الصلاه همانی باشد سابقا فحص کرده.

بنابراین مانعی ندارد حتی به لحاظ بعد از نماز نیز استصحاب جاری شود چون پس از نماز نیز هنوز شک وجود دارد که این نجاست همان است یا نه و در نتیجه این روایت با روایت محمد بن مسلم که در جلسۀ قبل گفتیم منافات ندارد چون در این روایت مفروض نیست که با نجاست نماز خوانده باشد.[[10]](#footnote-10)

### نحوۀ جریان استصحاب بنابر مبنای غیر مختار

با توجه به نکات مذکور روشن می شود مفروض کلام آقایان که فرض کردند این شخص علم پیدا کرده که این نجاست همان نجاست است و با نجاست نماز خوانده صحیح نیست.

اما با فرض پذیرش این مطلب باید بحث کنیم از این که جریان استصحاب در مورد به چه نحو است چون اگر استصحاب را به لحاظ قبل از دخول در نماز جاری کنیم تنها نتیجه اش جواز دخول در نماز است ولی معنایش عدم لزوم اعاده عند انکشاف النجاسه نیست و اگر به لحاظ بعد از نماز جاری کنیم که دیگر شک نداریم چون فرض این است که بعد از نماز علم به نجاست پیدا کردیم.

1. تهذیب الاحکام ج1 ص422 [↑](#footnote-ref-1)
2. کفایه الاصول ص 393 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول ج5 ص69 [↑](#footnote-ref-3)
4. مقرر: ظاهرا مراد استاد در بیان کلام مرحوم صدر این است که اگر چه عدم الوجدان می تواند به یقین به عدم الوجود منتهی شود ولی این غالبی است و همیشه این یقین حاصل نمیشود مثل جایی که رنگ پیراهن به گونه ای است که به راحتی نمی توان لکۀ خون را در آن پیدا کرد، لذا از کلام سائل یعنی زراره معلوم نمی شود که بعد الفحص علم به عدم پیدا کرده یا نه و این که امام بر اساس علم غیب خود چنین مطلبی را فهمیده باشند نیز بر خلاف قواعد محاوره است. [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 68 [↑](#footnote-ref-5)
6. علل الشرائع ج2 ص361 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره الشرح: 5و6 [↑](#footnote-ref-7)
8. علل الشرائع ج2 ص361 [↑](#footnote-ref-8)
9. مقرر: چون اگر مفعول رأیت، غیر ضمیر باشد راوی علل که ضمیر آورده اشتباه کرده لذا برای این که هیچکدام از دو رای اشتباه نکرده باشند باید هر دو ضمیر را اراده کرده باشند. [↑](#footnote-ref-9)
10. من لا یحضره الفقیه ج1 ص249 [↑](#footnote-ref-10)